



تحلیل سازه‌های تأثیر گذار بر توانمندسازی زنان روستایی در راستای دستیابی به توسعه پایدار

شهره کرمی^{۱*}، حسین آگهی^۲

^۱ دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه رازی کرمانشاه و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات کرمانشاه، ایران، ^۲ دانشیار گروه ترویج و توسعه پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

بدون تردید در جوامع روستایی، زنان روستایی نقش ویژه و تعیین کننده‌ای در توسعه پایدار برعهده دارند. اما عده‌ای بر این باورند که توجه خاص به زنان در دستیابی به توسعه پایدار روستایی، ضروری نیست و تلاش در زمینه فقرزدایی می‌تواند کافی باشد، اما تجربیات محققان نشان می‌دهد که علاوه بر توجه نسبت به فقرزدایی، پرداختن به توسعه زنان، از ضروریات دستیابی به توسعه پایدار می‌باشد و طبق بیانیه سازمان ملل تا زمانی که زنان خارج از گردونه‌ی توسعه قرار داشته باشند، توسعه هم‌چنان ناتوان و ابتدایی خواهد ماند. لذا زنان روستایی بایستی بتوانند با دسترس بودن خدمات مشاوره‌ای مناسب به صورتی توانمند ضمن ابراز مطالبات فزاینده‌ی خود به اهداف انسانی دست یابند و فرصت‌های یکسان برخوردار شوند. بر این اساس لازم است فرصت‌ها و تهدیدها، نقاط ضعف و قوتی که در راه توانمندسازی زنان روستایی وجود دارد بدرستی شناخته شوند و زمینه مدیریت آن‌ها، فراهم گردد. پژوهش حاضر، با روش ارزیابی سریع روستایی RRA و براساس مدل SWOT بر روی زنان روستایی شهرستان کرمانشاه، با هدف تحلیل سازه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان روستایی در راستای دستیابی به توسعه پایدار انجام گردید. مطابق با نتایج پژوهش به منظور کسب فرصت‌های مناسب از طریق تقویت نقاط قوت و غلبه بر نقاط ضعف، همچنین تقویت نقاط قوت و کاهش نقاط ضعف به منظور از بین بردن تهدیدات راهبردهایی ارائه گردیده است.

واژه های کلیدی: توانمندسازی، زنان روستایی، توسعه پایدار.



مقدمه

توسعه پایدار روستایی، فرآیندی پایدار و چند بعدی تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی به منظور افزایش و ارتقا رفاه و سعادت بلندمدت جوامع روستایی تعریف شده است (موسلی، ۲۰۰۲). عده‌ای بر این باورند که بین فقر و ناپایداری توسعه، رابطه وجود داشته و فقرزدایی جزئی از توسعه پایدار است، اما معتقدند توجه خاص به زنان ضروری نیست و تلاش برای فقرزدایی می‌تواند برای دستیابی به توسعه پایدار کافی باشد، ولی تجربیات نشان می‌دهند که علاوه بر فقرزدایی، پرداختن به توسعه زنان، از ضروریات دستیابی به توسعه پایدار می‌باشد (آزادی و کرمی، ۱۳۷۶). مطابق با بیانیه سازمان ملل تا زمانی که زنان در خارج از گردونه‌ی توسعه قرار داشته باشند، توسعه هم‌چنان ناتوان و ابتدایی خواهد ماند (سازمان ملل، ۱۹۹۵). بدون شک در جوامع روستایی، نقش زنان روستایی در تحقق اهداف توسعه روستایی انکار ناپذیر است (بومیل و سامپا، ۲۰۰۵) بنابراین لازم است در راستای دستیابی به توسعه پایدار روستایی امکانات لازم برای زنان روستایی فراهم گردد تا بتوانند ضمن ابراز مطالبات فرآیندهای خود به اهداف انسانی خویش دست یافته و از مواهب زندگی زمینی و فرصت‌های یکسان برخوردار شوند. افزون بر این، مشارکت مقرون به توفیق هر زن، به عنوان عامل مستقل و قانونی در فعالیت‌های اجتماعی، به شناسایی و تحقق عملی حق او در عرصه برابری اجتماعی منجر خواهد شد (چمبرز، ۱۳۷۶). در تئوری توسعه پایدار روستایی، نیز بر افزایش مشارکت و ایجاد فرصت‌های برابر به خصوص برای زنان روستایی بسیار تأکید شده است. به اعتقاد سارادف توسعه پایدار روستایی، فرآیند کمک به مردم روستایی به ویژه زنان، از طریق فعال کردن آن‌ها، برقراری عدالت و رفتار با آن‌ها برخلاف همه بی‌عدالتی‌های گذشته است (سارادف، ۲۰۰۵).

اما با وجود توجه ویژه سازمان‌های بین‌المللی به نقش زنان در فرآیند توسعه و نام‌گذاری سال ۱۹۷۵ به‌عنوان سال جهانی زنان و دهه ۱۹۸۵-۱۹۷۶ به‌عنوان دهه‌ی زنان؛ بدلایی هم‌چون فرصت‌های شغلی کمتر و کار در بخش‌های غیر رسمی و بدون دستمزد، عدم آموزش و مهارت‌های لازم و اختصاص اکثر برنامه‌های آموزشی-ترویجی به مردان و فراموش شدن زنان در این میان، عملاً فرصت مشارکت اجتماعی از زنان روستایی گرفته می‌شود (شادی طلب، ۱۳۷۴؛ کول و باچایان، ۲۰۰۷). بیشتر زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته به عنوان عناصر حاشیه‌ای و غیرفعال برشمرده می‌شوند. این در حالی است که زنان روستایی مزدی در مقابل کارشان دریافت نمی‌کنند. آنان به تدریج از فعالیت‌های توسعه‌ای هم‌چون سوادآموزی، آموزش مهارت‌های نوین، توزیع عادلانه درآمد و ارتباط با بازار کار محروم می‌شوند و در نتیجه به‌علت عدم دریافت دستمزد، حقیر به شمار می‌آیند که این امر می‌تواند پیامدهای منفی و مخرب پیش‌بینی نشدنی برای کل ساختار جامعه داشته باشد (مرکز مشارکت زنان، ۲۰۰۰). تحقیقات تانسل در رابطه با اشتغال زنان روستایی در ترکیه نشان می‌دهد که در سطوح پایین درآمد که کشاورزی فعالیت اصلی اقتصادی محسوب می‌شود، مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی معمولاً بدون دریافت مزد و در کنار خانواده است؛ اما وی معتقد است که در طول فرآیند توسعه اقتصادی در روستاها با فراهم شدن بسترهای مناسب به منظور ایجاد مشاغل جدید و رفع موانع اشتغال زنان روستایی مانند افزایش مهارت و تخصص در زمینه‌های لازم، افزایش تولید بیشتر از نیاز خانواده به منظور عرضه به بازار، فراهم شدن اشتغال در محیط زندگی به منظور هم‌زمانی رسیدگی به امور خانواده؛ پیامدهای مؤثری بر توسعه پایدار روستایی دارد (تانسل، ۲۰۰۲).

از سوی دیگر فرهنگ دنیاگرایی، این عقیده را در بین مردان ایجاد کرده است که از ورود زنان به عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی جلوگیری کنند و زنان را هم به این باور رسانده که در حصار تنگ و محدود زندگی شان محبوس شوند و به آن چه هستند و هر آنچه دارند، قانع باشند (لهسای زاده، ۲۰۰۰).

بنابراین متخصصان توسعه‌ی روستایی باید از اشتباهات گذشته در رابطه با عدم مشارکت و عاملیت زنان در توسعه روستایی پند گرفته و موفقیت برنامه‌های توسعه را فقط به اتکا به نفس مردان دنبال نکنند (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۷) و برنامه‌ریزی‌ها را با این اعتقاد که زنان باید هم‌گام و هم‌پای مردان در فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه روستایی سهیم باشند و به طور کامل در بهبود وضع زندگی ساکنان مناطق روستایی ایفای نقش نمایند؛ انجام دهند (سازمان ملل، ۱۹۷۹). زنان دارای نیازهایی



هستند که از تقسیم کار و بر اساس جنسیت ناشی می‌گردد؛ از نیازهای عملی زنان تدارک برنامه‌های آموزشی غیر رسمی به منظور توسعه تخصص‌های لازم آنهاست و از نیازهای استراتژیک آنها می‌توان به احساس امنیت اقتصادی بیشتر و برخورداری از فرصت‌های برابر و افزایش توانمندی در جهت بهبود شرایط خود و خانواده اشاره نمود (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۷).

لذا مسائل مربوط به توانمندی‌های زنان، نقش آنها در توسعه، ایجاد اشتغال، اهمیت مشارکت آنها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، از موضوعات مهم می‌باشد و یکی از گام‌های اساسی در جهت توانمندسازی زنان روستایی و توسعه پایدار روستایی فراهم کردن نیازهای آموزشی آنهاست (آمارلیس، ۱۹۸۹). سیویوجاناتان معتقد است از عوامل مهم توانمندسازی؛ داشتن دانش و توان مدیریت و هماهنگی و مشارکت با دیگران است و باید این دانش و توانایی‌ها را با آموزش افزایش داد (سیویوجاناتان، ۲۰۰۳). در دستور کار ۲۱، مواردی مثل فقرزدایی از زنان با آموزش و کار، سازماندهی و قدرتمند کردن آنها از عوامل مؤثر در تحکیم جایگاه زنان عنوان است (ودو، ۲۰۰۴). فورستر هم بر این باور است که توانمندسازی از عوامل اصلی کاهش فقر در مناطق روستایی است (فورستر، ۲۰۰۶). با فرض این نکته که فقر تنها ناشی از کمبود درآمد نیست بلکه عدم قدرت، اعتماد، خودباوری و پذیرش اجتماعی از عوامل تشدید کننده فقر به شمار می‌آید. توانمندسازی، با ایجاد تغییر در دانسته‌ها، نگرش‌ها، عواطف و ارزش‌ها و تغییر در نحوه انجام فعالیت‌ها و مهارت‌ها و درک و فهم منجر به توسعه خواهد شد (سرینوس، ۲۰۰۷). ریچاردسون به نقل از هاگارت و بولر اذعان نموده است که روستاییان توانمند با خصوصیات رفتاری مثل؛ داشتن دیدگاه مثبت به کار، اعتماد به نفس بالا، مصمم بودن و پی‌گیری در انجام کارها، داشتن قابلیت انطباق و انعطاف با شرایط متغیر محیطی، پیش‌قدمی در کارهای گروهی، اشتیاق برای یادگیری و به دست آوردن اطلاعات نو و جدید، تلاش برای فرصت، اعتقاد به وجود نداشتن کار غیرممکن، نوآوری، ابتکار و خلاقیت، تمایل به ایجاد تنوع، احساس پیشرفت در قبال نتایج کار خود، شمردن خود به عنوان فردی از گروه، قادر بودن به استفاده از تمام مهارت‌ها و توانمندی‌های خود و خطرپذیر بودن به توسعه روستا سرعت بیشتری می‌بخشد (ریچاردسون، ۲۰۰۶). هاورکوت و انگل هم معتقدند تحرک و خلاقیت روستاییان با اقدامات توانمندسازی به ثمر می‌نشیند و نوعی محرک جدید برای توسعه روستایی ایجاد می‌کند (هاورکوت و انگل، ۲۰۰۶). استویر هم معتقد است که توانمندسازی علاوه بر این که انگیزش و رضایت شغلی را به ارمغان می‌آورد، به ارتقای دانش منجر می‌شود و روستاییان در سایه‌ی دانش به خوبی می‌توانند از عهده‌ی کار و وظایف‌شان برآیند و به دنبال آن اعتماد به نفس بیشتری کسب می‌نمایند. استویر به نقل از دانیل دنیسون بیان داشته که توانمندسازی پیشرفت‌هایی از جمله گریز از کار و کاهش میزان مهاجرت روستاییان را به دنبال دارد (استویر، ۲۰۰۷). میگر نیز بر این باور است که توانمندسازی روستاییان سبب تحقق اشتغال‌زایی، امنیت غذایی، بهداشت، اشتغال، حفاظت از محیط زیست و مدیریت منابع طبیعی در مناطق روستایی می‌شود (میگر، ۲۰۰۴) و بنا بر تجربیات جهانی عدم توانمندسازی و نبود زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی مناسب در مناطق روستایی از موانع عمده مشارکت و توسعه به شمار می‌آید (وانگ، ۲۰۰۵).

از این رو پژوهش حاضر با توجه به ضرورت توجه ویژه به توانمندسازی زنان روستایی در راستای دستیابی به توسعه پایدار روستایی، که همواره قربانی تبعیض آشکار در برنامه‌های عمرانی هستند به تحلیل سازه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان روستایی به منظور مشخص شدن فرصت‌ها و تهدیدها به عنوان عوامل بیرونی و نقاط ضعف و قوت به عنوان عوامل درونی انجام گردیده است که با تحلیل و بررسی آنها راهبردهایی در جهت مقابله با چالش‌های پیش‌رو ارائه گردد.



روش شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از روش ارزیابی سریع روستایی « Rural Rapid Appraisal » استفاده شد. این پژوهش به منظور تحلیل سازه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان روستایی شهرستان کرمانشاه و دستیابی به دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای زنان روستایی و جمع‌آوری اطلاعات، به مدت چهار هفته توسط تیم تحقیق (متخصص ترویج و آموزش کشاورزی و توسعه روستایی) با استفاده از مصاحبه و پرسشنامه‌ی باز انجام گردید؛ این روش بنابر ماهیت مشاهده‌ای و مصاحبه‌ای آن، این مزیت را دارد که نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای موجود را در کنار هم و یکجا می‌توان بررسی نمود و اثرات هریک از آن‌ها را در تعامل با یکدیگر مورد بررسی قرار داد. در نهایت اطلاعات حاصل از مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها با استفاده از مدل SWOT مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. از دیدگاه این مدل، یک استراتژی مناسب قوت‌ها و فرصت‌ها را به حداکثر و ضعف‌ها و تهدیدها را به حداقل ممکن می‌رساند. برای این منظور، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها در چهار حالت کلی SO, WO, ST, WT پیوند داده شده است و گزینه‌های راهبرد از بین آن‌ها انتخاب گردید (هریسون و کارون، ۱۳۸۲).

برای ساختن ماتریس تهدیدات، فرصت‌ها، نقاط ضعف، نقاط قوت هشت مرحله طی شد:

- تهیه فهرستی از فرصت‌های عمده موجود در محیط خارجی؛
- تهیه فهرستی از تهدیدات عمده موجود در محیط خارج؛
- تهیه فهرستی از نقاط عمده قوت داخلی؛
- تهیه فهرستی از نقاط عمده ضعف داخلی؛
- نقاط قوت داخلی و فرصت‌های خارجی با هم مقایسه و نتیجه در گروه راهبردهای SO قرار گرفت؛
- نقاط ضعف داخلی با فرصت‌های موجود در خارج مقایسه و نتیجه را در گروه راهبردهای WO قرار گرفت؛
- نقاط قوت داخلی با تهدیدات خارجی مقایسه و نتیجه در گروه راهبردهای ST قرار گرفت؛
- نقاط ضعف داخلی با تهدیدات خارجی مقایسه و نتیجه در گروه راهبردهای WT قرار گرفت (دیوید، ۱۳۸۰).

تدوین راهبردها

ماتریس سوات امکان تدوین چهار انتخاب یا راهبرد متفاوت را فراهم می‌آورد. البته، در جریان عمل برخی از راهبردها با یکدیگر هم پوشانی داشته، یا به طور هم زمان و هماهنگ با یکدیگر به اجرا در می‌آیند. در واقع، بر حسب وضعیت سیستم، چهار دسته راهبرد را که از نظر درجه کنشگری متفاوت هستند، می‌توان تدوین کرد:

راهبرد دفاعی: هدف کلی راهبرد دفاعی، که می‌توان آن را «راهبرد بقاء» نیز نامید کاهش ضعف‌های سیستم برای کاستن و خنثی‌سازی تهدیدهاست.

راهبرد انطباقی: راهبر انطباقی، تلاش دارد با کاستن از ضعف‌ها حداکثر استفاده را از فرصت‌های موجود ببرد. یک سازمان ممکن است در محیط خارجی خود متوجه وجود فرصت‌هایی شود، ولی به واسطه ضعف‌های سازمانی خود قادر به بهره برداری از آن نباشد. در چنین شرایطی، اتخاذ راهبرد انطباقی می‌تواند امکان استفاده از فرصت را فراهم آورد.

راهبرد اقتضایی: این راهبرد بر پایه بهره گرفتن از قوت‌های سیستم برای مقابله با تهدیدات تدوین می‌شود و هدف آن به حداکثر رساندن نقاط قوت و به حداقل رساندن تهدیدات است.

راهبرد تهاجمی: تمام سیستم‌ها خواهان وضعیتی هستند که قادر باشند همزمان قوت و فرصت‌های خود را به حداکثر برسانند. برخلاف راهبرد دفاعی که یک راه حل واکنشی است راهبرد تهاجمی یک راه حل کنشگر است، در چنین وضعیتی سازمان با استفاده از نقاط قوت خویش برای گسترش تولیدات و خدمات خود گام برمی‌دارد (گلکار، ۱۳۸۴).



نتایج

براساس مشاهده‌ها، مصاحبه‌ها و استفاده از نقطه‌نظرهای زنان روستایی و دیدگاه‌های آنان در این پژوهش، همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، سازه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان روستایی بر اساس مدل تحلیلی سیستماتیک SWOT برای شناسایی سازه‌های تأثیرگذار و انتخاب راهبرد با بهترین تطابق بین آن‌ها، ارائه شده است.

جدول ۱- نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای توانمندسازی زنان روستایی

نقاط قوت	نقاط ضعف
افزایش دانش، نگرش و ارزش‌ها در زنان روستایی افزایش قدرت افزایش اعتماد به نفس افزایش خودباوری افزایش پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی نگاه مثبت به کار و فعالیت زنان روستایی تطابق با شرایط و محیط زندگی افزایش خلاقیت و نوآوری در زنان روستایی افزایش تنوع در زندگی احساس پیشرفت و ترقی توسعه عدالت اجتماعی احساس تعلق به گروه پیدا کردن افزایش رفاه خانواده‌های روستایی فقرزدایی برخوررداری از امکانات برابری فرصت‌ها	عدم انعطاف‌پذیری زنان روستایی عدم خلاقیت زنان روستایی قدرت تصمیم‌گیری ضعیف احساس خجالت از حضور در جمع عدم ارتباطات با بازار کار عدم آموزش و مهارت‌های لازم عدم فرصت‌های شغلی متنوع عدم توانایی ایجاد شغل مستقل
فرصت‌ها	تهدیدها
شناسایی بهتر نیازهای زنان روستایی دسترسی بیشتر زنان روستایی به توانایی‌های مدیریتی و مشارکت بیشتر ارتقای قدرت ریسک‌پذیری توسعه تخصص‌های گوناگون	مهاجرت خانواده‌های روستایی عدم تأمین موادغذایی و بهداشت عدم رعایت حفظ منابع طبیعی و محیط زیست عدم امنیت اقتصادی اختصاص برنامه‌های آموزشی ترویجی به مردان فراموش شدن زنان روستایی به حاشیه کشیده شدن زنان

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث

بدیهی است توانمندسازی فرایندی است که با آن زنان نسبت به سازماندهی خود توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را ارتقاء داده و از حقوق خود به منظور انتخاب آزاد و کنترل بر منابع استفاده می‌کنند. در فرآیند توانمندسازی، زنان جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت کرده و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود بهره‌مند می‌شوند (مالهاترا و شولر، ۲۰۰۲). بنابراین



نظام آموزشی - ترویجی بایستی یک شناخت کلی نسبت به جایگاه زنان روستایی در اقتصاد جامعه روستایی و نیازهای آنان به عنوان اعضای مؤثر در روند توسعه روستایی و تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و پرورش دهندگان مولدان آینده، داشته باشند (محبوبی، ۱۳۷۴). یکی از راه‌های ممکن، شناسایی نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای ممکن بر سر راه توانمندسازی زنان روستایی و مدیریت آن‌هاست، لذا در پژوهش حاضر، با جمع‌بندی مصاحبه‌ها، مشاهده‌ها و نقطه‌نظرات مختلف مخاطبان سعی بر آن بوده که سازه‌های تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان روستایی شناسایی شده تا براساس این عوامل که حاصل تحقیق کیفی است و بررسی اثرات هر یک از آن‌ها در تعامل با یکدیگر به ارائه راهبردهایی پرداخته شود. لذا براساس یافته‌های جدول ۱ و تعامل قسمت‌های مختلف آن بر اساس مدل SWOT می‌توان راهبردهایی را به شرح ذیل ارائه نمود:

راهبرد تهاجمی (تقویت بیشتر نقاط قوت به منظور دستیابی به فرصت‌ها): O → S

- از طریق تقویت دانش، نگرش و ارزش‌های زنان روستایی که نقاط قوت توانمندسازی به شمار می‌رود می‌توان به عنوان راهبردی تهاجمی در جهت فرصت‌سازی به منظور شناسایی بهتر نیازهای زنان روستایی استفاده نمود. استویر هم معتقد است که توانمندسازی موجب ارتقای دانش و کسب اعتماد به نفس بیشتر و در نتیجه به شناخت بهتر نیازها منجر خواهد شد (استویر، ۲۰۰۷). سرینوس هم معتقد است توانمندسازی، با ایجاد تغییر در دانسته‌ها، نگرش‌ها، عواطف و ارزش‌ها منجر به توسعه خواهد شد (سرینوس، ۲۰۰۷). لذا توجه به این مهم و برنامه‌ریزی‌های مناسب برای مدیریت آن‌ها در پیشبرد اهداف توسعه پایدار روستایی مؤثر واقع خواهد شد.
- با افزایش قدرت، افزایش اعتماد به نفس و خودباوری، افزایش حس تعلق به گروه، به عنوان نقطه قوت توانمندسازی زنان روستایی می‌توان در جهت فرصت‌سازی به منظور افزایش توانایی مدیریت و مشارکت بیشتر آنان بهره گرفت. در این زمینه سیویوجاناتان بر این باور است که داشتن توان مدیریت و هماهنگی و مشارکت با دیگران از عوامل مهم توانمندسازی را بایستی از طریق آموزش افزایش داد (سیویوجاناتان، ۲۰۰۳). هاگارت و بولر هم معتقدند که اعتماد به نفس بالا، شمردن خود به عنوان فردی از گروه، قادر بودن به استفاده از تمام مهارت‌ها و توانمندی‌های خود به توسعه روستا سرعت بیشتری می‌بخشند (ریچاردسون، ۲۰۰۶). ودو هم عنوان نموده که سازماندهی و قدرتمند کردن زنان روستایی از عوامل مؤثر در تحکیم جایگاه آنان است (ودو، ۲۰۰۴). بنابراین بدون تردید تقویت قدرت، اعتماد به نفس، خودباوری و حس تعلق به گروه در زنان روستایی کمک به ایجاد فرصت برای آنان در زمینه مدیریت و مشارکت بیشتر آن‌هاست که برای پیشبرد اهداف توسعه پایدار روستایی بسیار ضروری به نظر می‌رسد.
- از طریق افزایش قدرت تطابق با شرایط و محیط زندگی، نگاه مثبت به کار و فعالیت و برخورداری از امکانات زنان روستایی به عنوان نقاط قوت توانمندسازی زنان روستایی می‌توان به عنوان راهبردی تهاجمی در راستای فرصت‌سازی به منظور افزایش ریسک‌پذیری بیشتر آنان عمل کرد. در این زمینه هاگارت و بولر بر این باورند که خصوصیات مثل؛ داشتن دیدگاه مثبت به کار، داشتن قابلیت انطباق و انعطاف با شرایط متغیر محیطی و قادر بودن به استفاده از تمام مهارت‌ها و توانمندی‌ها و خطرپذیر بودن به توسعه روستا سرعت بیشتری می‌بخشند (ریچاردسون، ۲۰۰۶). بنابراین پرداختن به این نکات حائز اهمیت، و برنامه‌ریزی مناسب برای مدیریت آن‌ها، در جهت پیشرفت اهداف توسعه پایدار روستایی ضروری به نظر می‌رسد.
- با افزایش احساس ترقی و پیشرفت، افزایش خلاقیت و نوآوری زنان روستایی به عنوان نقاط قوت توانمندسازی زنان روستایی می‌توان به عنوان راهبردی تهاجمی در راستای ایجاد فرصت به منظور توسعه تخصص‌های آن‌ها بهره گرفت. در این زمینه هاگارت و بولر معتقدند که خصوصیات مثل؛ نوآوری، ابتکار و خلاقیت، احساس پیشرفت در قبال نتایج کار خود به توسعه روستا سرعت بیشتری می‌بخشند (ریچاردسون، ۲۰۰۶). هاورکوت و انگل هم معتقدند تحرک و خلاقیت



با اقدامات توانمندسازی به ثمر می‌نشیند و نوعی محرک جدید برای توسعه روستایی ایجاد می‌کند (هاورکوت و انگل، ۲۰۰۶). بنابراین تقویت احساس ترقی، پیشرفت، خلاقیت و نوآوری زنان روستایی اهمیت شایانی در فرصت‌سازی در زمینه توسعه تخصص‌های آنان و در نتیجه دستیابی به توسعه پایدار روستایی دارد.

راهبرد انطباقی (کاهش نقاط ضعف به منظور دستیابی به فرصت‌ها): $W \rightarrow O$

- عدم آموزش‌ها و مهارت‌های لازم علت از دست دادن بسیاری از فرصت‌ها از جمله شناخت نسبت به نیازهای واقعی خود است. در این زمینه (شادی طلب، ۱۳۷۴؛ کول و باچیان، ۲۰۰۷) تأیید نموده‌اند که عدم آموزش و مهارت‌های لازم و اختصاص اکثر برنامه‌های آموزشی- ترویجی به مردان، عملاً فرصت مشارکت اجتماعی از زنان روستایی گرفته می‌شود. مرکز مشارکت زنان (۲۰۰۰) هم عدم آموزش مهارت‌های نوین را از پیامدهای منفی و مخرب پیش‌بینی نشدنی برای ساختار جامعه عنوان نموده است. بنابراین کاهش نقطه ضعف عدم آموزش و مهارت زنان روستایی کمک به ایجاد فرصت برای آنان در زمینه شناخت نیاز واقعی آن‌هاست که برای پیشبرد اهداف توسعه پایدار روستایی ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد.
- عدم انعطاف‌پذیری و عدم خلاقیت در زنان روستایی موجب از دست دادن فرصت‌های زیادی از جمله توانایی مدیریت و مشارکت بیشتر می‌گردد. در این زمینه سیویاجاناتان معتقد است داشتن توان مدیریت و هماهنگی و مشارکت با دیگران از عوامل مهم توانمندسازی را بایستی از طریق آموزش افزایش داد (سیویاجاناتان، ۲۰۰۳). ودو هم عنوان نموده که سازماندهی و قدرتمند کردن زنان روستایی از عوامل مؤثر در تحکیم جایگاه آنان است (ودو، ۲۰۰۴). هاورکوت و انگل هم معتقدند تحرک و خلاقیت با اقدامات توانمندسازی به ثمر می‌نشیند و نوعی محرک جدید برای توسعه روستایی ایجاد می‌کند. بنابراین برنامه‌ریزی مناسب برای مدیریت و کاهش نقاط ضعف عدم انعطاف‌پذیری و عدم خلاقیت زنان روستایی کمک به ایجاد فرصت برای آنان در زمینه ایجاد توانایی مدیریت و مشارکت بیشتر آن‌هاست این توانایی از ضروریات دستیابی به اهداف توسعه پایدار روستایی به شمار می‌رود.
- عدم فرصت‌های شغلی متنوع، عدم توانایی ایجاد شغل و عدم ارتباط با بازار موجب از بین رفتن بسیاری از فرصت‌ها از جمله توسعه تخصص‌های مختلف و افزایش قدرت ریسک‌پذیری در بین زنان روستایی می‌گردد. در این راستا شادی طلب معتقد است فرصت‌های شغلی کمتر و کار در بخش‌های غیر رسمی و بدون دستمزد و محروم بودن از ارتباط با بازار کار، عملاً فرصت مشارکت اجتماعی از زنان روستایی را گرفته است. تانسل در رابطه با اشتغال زنان روستایی در ترکیه نشان می‌دهد که تولید بیشتر از نیاز به منظور عرضه به بازار، پیامدهای مؤثری بر توسعه پایدار روستایی دارد (تانسل، ۲۰۰۲). هاگارت و بولر هم معتقدند که خصوصیتی از جمله تمایل به ایجاد تنوع و خطرپذیر بودن به توسعه روستا سرعت بیشتری می‌بخشد (ریچاردسون، ۲۰۰۶). بنابراین کاهش نقطه ضعف عدم فرصت‌های شغلی متنوع، عدم توانایی ایجاد شغل و عدم ارتباط با بازار در بین زنان روستایی کمک به ایجاد فرصت برای آنان در زمینه توسعه تخصص‌های مختلف و افزایش قدرت ریسک‌پذیری آن‌هاست که بدون تردید توجه به آن‌ها در پیشبرد اهداف توسعه پایدار روستایی مؤثر خواهد بود.

راهبرد اقتضایی (تقویت بیشتر نقاط قوت به منظور کاهش تهدیدهای ممکن): $S \rightarrow T$

- از طریق تقویت بیشتر نقاط قوت توانمندسازی زنان روستایی همچون افزایش رفاه در خانواده‌های روستایی، برخورداری از امکانات، برابری فرصت‌ها و افزایش تنوع در زندگی آن‌ها می‌توان به عنوان راهبرد اقتضایی در زمینه کاهش و یا حتی حذف مهاجرت خانواده‌های روستایی استفاده نمود. در این زمینه دنیسون هم بیان داشته که توانمندسازی پیشرفت‌هایی از جمله



- کاهش میزان مهاجرت روستاییان را به دنبال دارد (استور، ۲۰۰۷). لذا قطعاً پی بردن به اهمیت این موارد و برنامه-ریزی‌های مناسب برای مدیریت آن‌ها در پیشبرد اهداف توسعه پایدار روستایی اثرگذار خواهد بود.
- با تقویت افزایش قدرت، پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و برخورداری از امکانات می‌توان به منظور کاهش تهدید عدم امنیت اقتصادی زنان روستایی استفاده کرد. در این زمینه سرینوس هم بیان داشته که افزایش قدرت و پذیرش اجتماعی منجر به توسعه خواهد شد (سرینوس، ۲۰۰۷). بنابراین برنامه‌ریزی مناسب به منظور افزایش قدرت، پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و برخورداری از امکانات به عنوان راهبردی اقتضایی و به منظور کاهش تهدید عدم امنیت اقتصادی زنان روستایی و دستیابی به توسعه پایدار روستایی ضرورت دارد.
- از طریق ایجاد فرصت‌های یکسان، برخورداری از امکانات، افزایش حس تعلق به گروه، افزایش اعتماد به نفس و خودباوری زنان می‌توان در جهت کاهش تهدیداتی همچون اختصاص برنامه‌های آموزشی ترویجی به مردان، فراموش شدن زنان روستایی و به حاشیه کشیده شدن زنان به عنوان راهبردی اقتضایی استفاده نمود. در این زمینه شادی طلب بر این باور است که اختصاص اکثر برنامه‌های آموزشی-ترویجی به مردان و فراموش شدن زنان تهدیدی برای مشارکت اجتماعی زنان روستایی است (شادی طلب، ۱۳۷۴). لذا پرداختن به این موارد و برنامه‌ریزی‌های درخور برای مدیریت آن‌ها در جهت کاهش تهدیدات و پیشبرد اهداف توسعه پایدار روستایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید.

راهبرد دفاعی (کاهش نقاط ضعف به منظور کاستن تهدیدهای ممکن): $W \rightarrow T$

- با کاهش نقاط ضعف توانمندسازی زنان روستایی همچون عدم خلاقیت و عدم آموزش و مهارت‌های لازم می‌شود به عنوان راهبرد دفاعی در زمینه کاهش تهدیداتی مثل عدم تأمین مواد غذایی، بهداشت، عدم رعایت حفظ منابع طبیعی و محیط زیست بهره‌مند شد. در این زمینه میگر نیز معتقد است که توانمندسازی موجب تحقق امنیت غذایی، بهداشت، حفاظت از محیط زیست و مدیریت منابع طبیعی در مناطق روستایی می‌گردد (میگر، ۲۰۰۴) بنابراین بدون تردید برنامه‌ریزی به منظور کاهش نقاط ضعف عدم خلاقیت و عدم آموزش و مهارت‌های لازم زنان روستایی به منظور کاستن تهدیدهای ممکن شبیه عدم تأمین مواد غذایی، بهداشت، عدم رعایت حفظ منابع طبیعی و محیط زیست کمک می‌کند و در دستیابی به توسعه پایدار روستایی نقش مؤثری خواهد داشت.
- از طریق کاهش نقاط وضعی مانند عدم فرصت‌های شغلی متنوع، عدم توانایی ایجاد شغل و عدم ارتباط با بازار کار می‌توان به عنوان راهبرد دفاعی در زمینه کاهش تهدیداتی مثل عدم امنیت اقتصادی زنان روستایی استفاده نمود. در این زمینه تانسل در رابطه با اشتغال زنان روستایی در ترکیه نشان داده که تولید بیشتر به منظور عرضه به بازار، پیامدهای مؤثری بر توسعه پایدار روستایی دارد (تانسل، ۲۰۰۲). بنابراین تقویت نقاط وضعی همچون عدم فرصت‌های شغلی متنوع، عدم توانایی ایجاد شغل و عدم ارتباط با بازار کار به منظور کاهش تهدید عدم امنیت اقتصادی زنان بایستی از ضروریات و از اهداف توسعه پایدار روستایی به شمار آید.
- به وسیله‌ی کاهش نقاط وضعی مانند قدرت تصمیم‌گیری ضعیف و احساس خجالت از حضور در جمع زنان روستایی می‌شود در جهت کاهش تهدیداتی همچون فراموش شدن زنان روستایی و به حاشیه کشیده شدن زنان به عنوان راهبردی دفاعی استفاده نمود. در این زمینه شادی طلب معتقد است فراموش شدن زنان تهدیدی برای مشارکت اجتماعی زنان روستایی به شمار می‌آید (شادی طلب، ۱۳۷۴). لذا کاهش نقاط ضعف از جمله قدرت تصمیم‌گیری ضعیف و احساس خجالت از حضور در جمع زنان روستایی در جهت کاهش تهدیدات موجود و دستیابی به اهداف توسعه پایدار روستایی ضرورتی غیرقابل انکار است.



منابع

۱. آزادی، ح. کرمی، ع. (۱۳۷۶). زنان روستایی، توسعه و فناوری نوین: فراتحلیل. مجموعه مقالات گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، تهران: فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه.
۲. چمبرز، ر. (۱۳۷۶). توسعه روستایی و اولویت بخشی به فقرا. ترجمه: مصطفی ازکیا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. سازمان ملل متحد. (۱۳۷۵)، گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۵). ترجمه: غلامحسین صالح‌نسب، ضمیمه مجله جهاد، سال پانزدهم، شماره ۱۸۰-۱۸۱.
۴. شادی‌طلب، ژ. (۱۳۸۱). توسعه و چالش‌های زنان ایران. تهران: نشر قطره.
۵. فرد آر. دیوید. (۱۳۸۰). مدیریت استراتژیک، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، چاپ دوم.
۶. گلکار، ک. (۱۳۸۴). مناسب سازی تکنیک برای کاربرد در طراحی شهری؛ (SOWT) تحلیلی سوات مجله صفا، شماره ۴۱، سال پازدهم، پائیز و زمستان.
۷. محبوبی، م. (۱۳۷۴). ضرورت شمول نظام آموزشی ترویجی برای زنان روستایی. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. سال سوم. شماره ۹.
۸. هریسون، ج، جان کارون. (۱۳۸۲). مدیریت استراتژیک، ترجمه بهروز قاسمی، انتشارات هیات، چاپ اول، تهران.
9. Bhuimail, A., and Sampa, P. (2005). Development of Rural Women through Education and Empowerment. Delhi, Abhijeet Pub, 320p.
10. Cole, R. E. & Bachayan, P. (2007). Quality, Participation and Competitiveness, California Management Review, Vol. 35, No. 3, pp: 68-81.
11. Forrester (2006). All Teams Are Created Equal: How Employee Empowerment Really Works, Sage, New Berry Park, CA, p. 67.
12. Haverkort, A.W., Engel, and p. (2006) Knowledge Systems and Agricultural Development, Manual for Workshop (3), of the International Course in Rural Extension, Wageningen: Internatioal Agricultural Center, pp. 1-4.
13. Lahaizadeh, A.A. (2000). Effective factor in men attitude to women role in society, case study; Shiraz County. J. Hum. and Soc. Sci., 16: 2. 99-130. (In Persian).
14. Malhatra, S. R. & schuler, C. (2002). Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development. Anju Malhotra, PhD. International Center for Research on Women. www.hdr.undp.org/.../GDI_GEM_Measuring_Womens_Empowerment.
15. Megar. (2004). Empowerment; what is it, mcb University Press Group & Management, pp. 29-31.
16. Richardson, D. (2006). The Internal and Rural and Agricultural Development, FAo: Rome, Communication for Development, p. 80.
17. SARDF. (2005). (South African Rural Development Farmework) "Report": available on <http://cbdd.wsu.edu/kew/content/cdoutput/tr501/page58.htm>, 2005.
18. Sivayojanathan, C. (2003). Training and Visit System in Sri Lanka: The Relative Importance of Contact Farmers as a Source of Rice Production Information, Agricultural Administration, p. 130.
19. Srinivias, H. (2007). Reforming Agricultural Development Banks, CGAP and Working group on Agricultural Development Srinivias, pp. 40-41.
20. Storey, D. (2007). Issues of Integration, Participation and Empowerment in Rural Development: The Case of LEADER in the Republic of Ireland Geography Department and Center for Rural Research, University of Cambridge, pp. 3-6.



21. Tansel, Aysyt. (2002). Economic development and female labour force participation in Turkey: Time – series evidence and cross-province Estimates, ERC Working Papers in Economics, 01/05, pp: 1-37.
22. Wang F.W. (2006). Study on the Sustainable Development Indicator System and its Application for Evaluation of Regional Agro-ecosystems, Journal of National Resources, and p. 443.
23. WEDO. (2004). (Women's Environment and Development organization). Launched in 2007, the Global Gender and Climate Alliance (with WEDO, UNEP, Women's Environment & Development Organization (WEDO) | 355 Lexington Avenue.
24. Women Participation Center. (2000). Investigating appropriate mechanisms in women work. Country ministry, Women Participation Center. Unpublished, www.3irandoc.ac.ir. 14p.

An Analysis of Factors Effecting on Empowerment of Rural Women in Order to Achieve Sustainable Development

Shohreh karami^{*1}, Hossein Agahi²

¹ PhD of agriculture development, Razi University and Young Researchers and Elite Club member, Kermanshah Science and Research Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

² Associated professor of agriculture extension and development, Razi University

Abstract

No doubt in rural communities, particularly rural women and the determining role in the development of a sustainable are responsible. But some believe that a particular attention to women in achieving sustainable rural development, is essential to poverty alleviation efforts in the field can be enough, but experience shows that researchers in addition to the poverty, addressing development of women, are necessary for achieving sustainable development is statement under the United Nations until the women out of the turntable have been developed, so unable develop time and will remain the primary. Therefore, rural women empowerment should be able with the availability of appropriate counseling to express their demands of increasingly achieve the goals of human life and the blessings of the land and shall enjoy equal opportunities of. Accordingly, it is necessary opportunities and threats, and weaknesses and strength empowerment of rural women are to be properly identified and that management is, be provided. Research, rapid rural assessment methods based on RRA and SWOT model county of Kermanshah on rural women, was conducted and aimed has been analysis of factors effecting on empowerment of rural women in order to achieve sustainable development. According to research results in order to obtain proper opportunities by strengthening the strengths and overcome weaknesses, as well as enhance strengths and reduce weaknesses in order to eliminate threats recommendations are presented.

Key Words: empowerment, rural women, sustainable development.